

مواجهه گفتمان مقاومت (شیعی) و گفتمان سلفی - اخوانی

بر تریببات امنیتی سنتی غرب آسیا

مرتضی شیرودی^۱

دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه امام صادق(ع)، قم، ایران

احمدرضا شاه علی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

کرم جمشیدی فرد

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۵/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۸/۱۲/۱۷)

چکیده

امروزه مساله پیچیده هویت با ورود به دنیای مدرن و سر برآوردن هویت‌های تازه و خدشه‌دار شدن اثر پیش‌رو می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با کاربست ملاحظات کاربردی، به ارائه تحلیلی واقع‌بینانه از ماهیت رقابت گفتمان مقاومت (شیعی) در تقابل با گفتمان‌های سلفی و اخوانی در حوزه راهبردی غرب آسیا مبادرت ورزد. از این رو پرسشی که نگارندگان پژوهش حاضر درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده‌اند چنین ترتیب‌بندی شده است که تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر نظم امنیتی غرب آسیا در مواجهه با گفتمان‌های سلفی و اخوانی چگونه ارزیابی می‌گردد؟ فرضیه‌ای که از معبر پرسش فوق مطرح می‌گردد آن است که متعاقب دگردیسی‌های رخ نموده، طی سالیان اخیر، گفتمان مقاومت شیعی در مقابل گفتمان سلفی و اخوانی توانسته است تا کشورهای اسلامی و انقلابی حاضر در حوزه راهبردی غرب آسیا را هم در شکل، هم در روش، هم در شعار و هم در هدف تحت تأثیر خود قرار دهد. انتخاب اسلام انقلابی به‌عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت، کوشش برای دستیابی به حکومت اسلامی و نقش جریان‌های فکری در لایه‌های مختلف جوامع اسلامی نمونه‌های بارزی از تأثیرات ژرف گفتمان مقاومت بر حوزه مزبور به‌شمار می‌روند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان سیاسی شیعه، اسلام سلفی، اسلام اخوانی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای و

غرب آسیا.

Email: dshirody@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۴۳ - ۶۳.

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مباحثی که طی دهه‌های اخیر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده است شکل‌گیری اسلام‌سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی در ایران ۱۳۵۷/۱۹۷۹ می‌باشد که متأثر از آن گفتمان مقاومت با رهبری تهران در منطقه شکل گرفته است. در نگاهی کلی آوردگاه راهبردی غرب‌آسیا در فضای پس‌انقلاب اسلامی، به دو محور مقاومت و سازش در تمامی مسائل تقسیم شده است؛ بدین ترتیب که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری محوری در اتحاد با کشورهای شیعی منطقه محور مقاومت را تشکیل داده است و در مقابل کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در اتحاد با امریکا محور سازش را ترتیب بندی کرده اند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۶).

مهم‌ترین عاملی که محور سازش با رهبری ریاض - واشنگتن به آن استناد می‌کنند آن است که تحولات حوزه غرب‌آسیا طی چند دهه اخیر بیشتر به‌سود شیعیان بوده است؛ لذا بدیهی است که باید از تمامی قوای موجود خود در جهت ممانعت از تسلط و بسط گفتمانی شیعیان به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران بهره جویی گردد (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۳)؛ در واقع مخالفان قدرت‌یابی شیعیان همواره کوشیده اند تا با مفهوم‌پردازی خود خطر سیطره شیعیان بر حوزه راهبردی غرب‌آسیا و کشورهای راهبردی همچون سوریه، عراق و یمن را برجسته و مفهوم‌سازی کنند. با توجه به مواردی که از نظر گذشت، نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده اند تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی نوع تقابل میان گفتمان‌های مقاومت (شیعه) و سلفی - اخوانی را در حوزه راهبردی غرب‌آسیا در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر نظم امنیتی منطقه غرب‌آسیا در مواجهه با گفتمان سلفی و اخوانی چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا در گام نخست مفروضات تئوریک مکتب کپنهاگ در رابطه با مجموعه امنیتی غرب‌آسیا و نوع رقابت بین آنها تبیین و احصا گردد. در گام بعدی بر آن شده‌ایم تا با شناخت هریک از

گفتمان‌های مورد مذاقه و زمینه‌های کنشگری آنها در کشورهای منطقه، نوع رقابت رخ نموده را مورد تدقیق و تبیین قرار دهیم و از این رهگذر نتایج منطقی را ارائه دهیم.

سپهر نظری پژوهش: مجموعه امنیتی منطقه‌ای (RSC)

به لحاظ تاریخی باید گفت که نوع نگرش به مقوله امنیت در پرتو نظریات سنتی روابط بین‌الملل، طی دهه ۸۰ میلادی مورد انتقاد جدی اندیشمندان واقع شد. در همین راستا بود که افراد بارزی همچون «ریچارد اولمان»^۱ در مقاله «بازتعریف امنیت» و بری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»^۲ با نکوهش «طرح دفاع راهبردی» مطرح شده از جانب «رونالد ریگان»^۳ رویکرد سنتی به مقوله امنیت را مورد نقد جدی قرار دادند (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۳). بوزان که از نوع نگرش به مقوله امنیت رضایت چندانی نداشت، کوشید تا در قالب مرکز کپنهاگ و با همکاری افرادی همچون «اول ویور»^۴ و «دو ویلد»^۵ رهیافت نوینی را در مطالعات امنیت پژوهی ارائه کنند. در همین راستا بود که آنها با طرح مفهوم امنیت چند بُعدی و موسع و همچنین تبیین نوعی سطح تحلیل که بر خلاف واقع‌گرایی قائل به سطوح منطقه‌ای بود، نوعی دگردیسی بنیادین را در مطالعات امنیتی ایجاد کردند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۹). بری بوزان در مقام تئوریسین بلامنازع نظریه «RSC»^۶، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین تعریف کرده است که: «شامل گروهی از کنشگران (دولت‌ها) می‌باشد که دارای تفکرات یکسانی در رابطه با مسائل امنیتی هستند» (بوزان، ۱۳۸۹: ۴۶). نکته‌ای که در بررسی آراء و نظریات اندیشمندان مکتب کپنهاگ خودنمایی می‌کند، توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای به عنوان مهمترین سطح تحلیل‌های امنیتی کاربردی است (ستوده و نیاکویی، ۱۳۹۷: ۱۱۲)؛ از نظر تئوریسین‌های این مکتب عرصه سیاست بین‌الملل

1. Richard Ulman

2. People, States & Fear

3. Ronald Reagan

4. Ole Weaver

5. Du whild

6. Regional Security Complex

شامل مناطقی همچون آفریقا، اروپا، غرب آسیا، آسیای شرقی، امریکای جنوبی و امریکا می باشد که بر هر یکی از مناطق مورد اشاره فرمول‌های امنیتی جداگانه ای حکمفرما بوده و از یکی به دیگری غیرقابل سرایت است. در مقام تبیین اهمیت نقش مناطق در مطالعه سیستم بین‌المللی همین بس که ویور و بوزان نحوه چینش قدرت (در فضای پسا جنگ سرد) در سطوح منطقه‌ای را مهمترین عامل شکل دهنده به سیستم بین‌المللی تلقی کرده اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۸۷). البته باید اذعان داشت که در مقام تبیین خصایص منطقه ای، بوزان مواردی همچون فرهنگ، تاریخ، دغدغه های مشترک و همچنین هویت جمعی مشترک ملت منطقه را مورد تأکید قرار داده است. از این رهگذر است که می توان فرمول امنیتی حاکم بر حوزه راهبردی غرب آسیا را متأثر از جریان های مذهبی، دینی، قومی، ملی و حتی بین‌المللی دانست. (چگینی زاده و عسگری کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

پس از آنکه اهمیت سطح تحلیل منطقه ای به عنوان حلقه واسط میان واحدهای منفرد و سیستم نظام بین‌الملل مشخص گردید (Azizi, 2018: 160) بوزان و همکارانش به تبیین و تشریح عوامل مؤثر بر روابط منطقه ای مبادرت ورزیده اند. از نظر آنها نخستین و مهمترین عاملی که سطح روابط منطقه ای را متأثر از خود کرده است، مقوله مجاورت جغرافیایی می باشد (Buzan, 2012: 48). علاوه بر مجاورت جغرافیایی، وابستگی متقابل امنیتی نیز عاملی مهم و در خورتوجه است که در سطح تحلیل مدنظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ، شبکه ای از روابط امنیتی را ایجاد کرده است که می تواند نوع دگردیسی های ایجاد شده در سطح مناطق را تحت تأثیر خود قرار دهد (فاطمی نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۴۰۱)؛ با توجه به نظریات ارائه شده، نیک مشخص است که نمی توان امنیت کنشگری را مورد مطالعه قرار داد و از فضای حاکم بر منطقه ای که آن کشور در آن واقع شده است غافل بود. با تأسی از مجموعه مطالبی که از نظر گذشت می توان چنین اظهار داشت که بوزان مقوله امنیت در حوزه راهبردی غرب آسیا را بیشتر به عنوان یک معما می نگرد؛ از نظر وی، در حوزه مزبور با توجه به ساختارهای موجود، دوستی کنشگر (الف) با کنشگر (ب)، متضمن خصومت با کنشگر ثالث است (دشمن دشمن من دوست من است). با پدیدار

شدن چنین شرایطی بر حوزه راهبردی غرب آسیا، نزاع‌های دائمی بر سر کسب قدرت منطقه‌ای، وجود گروه‌های متخاصم دولتی و غیردولتی و همچنین وجود منازعه ریشه‌دار، ماهیت این منطقه را از دیرباز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

سطح تحلیل درگفتمان مقاومت

به لحاظ تاریخی گفتمان مقاومت از گذشته‌های دور بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷/۱۹۷۹) بوده است. انقلابی که در گستره ایران اسلامی هویدا شد از یک سو نه تنها تمام ملت‌های جهان را مخاطب خود قرار داد؛ بلکه بر فطرت‌های الهی انسان‌ها تأکید کرد (صفتاج، ۱۳۸۷: ۳۶). از این رو بود که تأثیرات قابل تأملی را بر دیگر ملت‌های انقلابی (مراکش، یوگسلاوی، فیلیپین و اندونزی) برجای گذاشت. البته علاوه بر موارد مزبور، انقلاب مردمی در بهار ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ضمن تأثیر بر حرکت‌های مردمی در عراق، بر مقاومت ملت لبنان و قیام اسلامی فلسطین نیز تأثیرات قابل توجهی را بر جای نهاده است (مجرد، ۱۳۸۶: ۱۰۱). این جنبه از تأثیرگذاری در وقایع موسوم به بیداری اسلامی/ بهار عربی ۲۰۱۱/۱۳۹۰، نیز کاملاً مشهود و هویدا بوده است.

در راستای تفهیم مفهوم مورد مذاقه، پرسش مهمی که باید مدنظر واقع گردد آن است که رخ‌نمایی انقلاب اسلامی در ایران چه تأثیرات پیدا و پنهانی را بر گفتمان و جریان مقاومت بر جای گذارده است؟ در مقام تبیین و تشریح پرسش مورد اشاره باید گفت که مهمترین هدف، راهبرد و آرمان انقلاب اسلامی؛ نفی استکبار، حمایت از ظلم دیده‌گان، گسترش عدالت و همچنین نفی ستم و ستمگری بوده است. با مطالعه قانون اساسی^۱ (به عنوان مادر قوانین داخلی) و نوع راهبردهای برخاسته از انقلاب اسلامی ایران و قانون اساسی می‌توان چنین دریافت که شاه‌بیت شعارها و راهبردهای تهران در فضای پس‌انقلاب

^۱. اصل ۱۵۴: «جمهوری اسلامی ایران... در عین برخورداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

اسلامی، حمایت از مستضعفین در مواجهه با مستکبرین جهانی بوده است. اینگونه سیاستگذاری موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در مقام رأس محور/گفتمان مقاومت بتواند محیط پیرامونی خود را در سه سطح داخلی، منطقه و حتی بین‌المللی تحت تأثیر قرار دهد: (سروش، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

۱) **سطح داخلی (ملی):** از جمله دگردیسی‌ها و تأثیراتی که متأثر از انقلاب سال ۱۳۷۹/۱۳۵۷ ایجاد شده است شامل: بسط گفتمان نواندیشی دینی، ایجاد اعتماد ملی، ارزش‌گذاری دینی، عدم تقلیدپذیری صرف و همچنین جهش قابل تأمل علمی می‌باشد.

۲) **سطح منطقه‌ای:** مهمترین تأثیراتی که انقلاب اسلامی ایران بر محیط امنیتی منطقه ای - اسلامی خود برجای گذارده است شامل مواردی همچون: بازتولید خودباوری اسلامی، بیدارسازی ملت مسلمان، احیای تمدن اسلامی و همچنین توجه به مؤلفه‌های همگرایانه اسلامی بوده است. علاوه بر موارد مزبور، توجه به شاخصه‌هایی همچون: حمایت از مظلومان، حق‌طلبی، ضدیت با غرب و همچنین مقابله و مبارزه با سیاست‌های رژیم صهیونیستی (روز جهانی قدس) نیز از جمله راهبردهای برخاسته از انقلاب سیاسی - فرهنگی در فضای جمهوری اسلامی ایران است. شایان ذکر است که جمهوری اسلامی ایران در راستای اشاعه راهبردهای سیاسی - فرهنگی خود، موقعیت ژئوپلیتیک بی‌بدیلی را احراز کرده است؛ تهران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و سطح دسترسی با کشورهای مسلمانان همچون: ترکیه، قطر، عمان، عراق، عربستان سعودی، پاکستان، کویت، افغانستان، بحرین، امارات متحده عربی و همچنین جمهوری آذربایجان پیوستاری ژئوپلیتیکی را تجربه می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۸). از این رو است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نظم منطقه‌ای مدنظر خود را راحت‌تر در حوزه راهبردی غرب آسیا ترتیب بندی کند.

۳) **سطح بین‌المللی (نظام/سیاست بین‌الملل):** سطح نظام بین‌الملل نیز از آن جهت که متأثر از سیاست‌های ملی و منطقه‌ای می‌باشد، به نوعی دنباله‌دیگر سطوح مورد اشاره است. در این سطح از سطوح مورد اشاره راهبردهایی همچون: تقابل با آموزه‌های سیاسی -

فرهنگی غرب، اشاعه تفکرات ظلم‌ستیز و حمایت از جنبش‌های استقلال طلبانه و همچنین ترمیم و ارائه آموزه‌های تمدن‌ساز اسلام به عنوان سبک زندگی مورد توجه نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

با مطالعه راهبردهایی که از نظر گذشت، نیک می‌توان دریافت که در فضای پسانقلاب اسلامی، تهران کوشیده است تا با تحت تأثیر قرار دادن مقاومت اسلامی در دو بُعد سلبی و ایجابی راهبردها و آرمان‌های خود را از عرصه تئوری (بالفعل) به وادی عمل بکشد (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶: ۹۸). امام خمینی (ره) به عنوان معمار انقلاب اسلامی در این خصوص چنین ابراز داشته‌اند که از آنجایی که امنیت دارای مرجعی ترکیبی و چندوجهی است، از این رو این مفهوم بنیادین، دولت، نظام و جوامع را مخاطب قرار داده است (روحانی، ۱۳۹۱: ۳۷). متأثر از مبانی معرفت‌شناسی و نوع‌اندیشه‌ورزی برخواسته از آن بوده است که طی سالیان و دهه‌های اخیر ضمن آنکه گفتمان انقلاب اسلامی در کشورهای جهان اسلام و منطقه نشو و نمو یافته است، پیوندی وثیق و عمیقی را نیز میان امنیت ملی و وجودی کشورهای حاضر در محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.

نمونه عینی و بارز تأثیرات گفتمان انقلاب اسلامی بر ترتیبات منطقه‌ای غرب آسیا را می‌توان در پرتو تحولات موسوم به بیداری اسلامی/بهار عربی ۱۳۹۰/۲۰۱۱ مشاهده کرد. از جمله تأثیرات مزبور می‌توان به سقوط سلسه وار پادشاهی‌های عرب از اریکه قدرت، گذار به مردم‌سالاری دینی و نه دموکراسی غربی و همچنین ایجاد اصلاحات سیاسی - اجتماعی (هرچند صوری) اشاره کرد. رخ‌نمایی چنین دگرگونی‌هایی سبب شد تا در مقام عمل زمینه‌های لازم برای تقویت گفتمان اسلام‌گرایی/مقاومت در برابر گفتمان سکولار مدنظر محور غربی - عربی - عبری ساخته و پرداخته شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). با تحول در نظم امنیتی پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین‌منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای نیز تغییر کرده است. در همین راستا تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای در تلاش است تا ضمن حمایت از جنبش‌های اسلامی در این حوزه، و نیز نفی ساختار قدرت‌های مستبد رژیم‌های مرتجع عرب در منطقه، از میزان

نفوذ غرب به‌عنوان متحد و حامی کلیدی این کشورها بکاهد. با وجود آنکه نظم سنتی پیشین در حوزه مزبور دستخوش تغییرات بنیادنی شده است اما به‌واقع همین امر به‌نوبه خود موجب شده است تا گفتمان‌های سلفی و اخوانی خود را در خطر دیده و به مقابله با گفتمان مقاومت در منطقه دست زنند. در نگاهی کلی می‌توان گفت متأثر از گفتمان مقاومت شاهد کاهش اهمیت نظم امریکامحور و همچنین عربستان‌محور بوده است. البته لازم به ذکر است که در نظم نوین حادث شده، گرچه شعاع حرکتی واشنگتن محدود شده است، اما به‌واقع گفتمان‌های سلفی - تکفیری به مقابله با گفتمان مقاومت برخاسته از انقلاب اسلامی در ایران پرداخته‌اند.

پیش از آنکه به نوع رقابت پدیدار شده بین گفتمان‌های مقاومت و سلفی - اخوانی بپردازیم، لازم است تا در راستای تفهیم مفهوم مورد مذاقه به خصایص و بنیان‌های فکری جریان‌های سلفی-اخوانی پرداخته شود. در نگاهی کلی گروه‌های مزبور دارای اصول مشترکی همچون: شیعه‌ستیزی، غرب‌ستیزی، جهادگرایی، مخالفت با اصول برخاسته از دموکراسی، تأکید بر احادیث، ظاهرگرایی، بازگشت به دوران سلف، توجه و تأکید بیش از حد بر اندیشه‌های سلف (ابن تیمیه) و همچنین احیای خلافت اسلامی هستند (بخشی، ۱۳۹۵: ۳۱). منبعث از آبشخورهای اندیشه‌ای جریان‌های سلفی و همچنین عملکرد غالب آنها در طول زمان و سابقه شکل‌گیری شان و در جهت نوع رقابت پدیدار شده در نگاهی کلی و در یک تقسیم‌بندی عام می‌توان همه گروه‌ها و جریان‌های سلفی را در چهار گروه عمده جای داد. این چهار گروه عبارتند از: (۱) سلفیت تبلیغی؛ (۲) سلفیت اخوانی؛ (۳) سلفیت جهادی؛ (۴) سلفیت تکفیری.

نکته قابل‌توجهی که در رابطه با گروه‌های افراطی فوق‌خودنمایی می‌کند آن است که آنها طی سالیان اخیر با دو هدف عمده یعنی جنگ نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر و رأس محور مقاومت و همچنین با هدف بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت پا بر عرصه وجود نهاده‌اند. پُر واضح است که ظهور گروه‌هایی مانند داعش و حمایت کشورهای حوزه راهبردی خلیج فارس چون عربستان سعودی از آنها را می‌توان در راستای جنگ نیابتی علیه تهران دانست که بیش از یک دهه است بین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان

رهبر محور مقاومت و عربستان سعودی به عنوان رأس محورسازش در منطقه غرب آسیا در جریان است. اهمیت موضوع مزبور تا آنجا است که برخی صاحب نظران امر این تقابل ریاض علیه تهران را به جنگ سرد غرب آسیا تعبیر کرده اند. در همین راستا سقوط رژیم بعث در عراق را می توان نقطه عطفی در تحولات حوزه مزبور تلقی نمود. این اقدام که با طراحی و اجرای ایالات متحده آغاز شد، در نهایت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق به نفع جمهوری اسلامی ایران و گفتمان مقاومت اسلامی تمام شد. در واقع می توان اذعان داشت از یک سو عربستان سعودی از تصرف سه استان عراق توسط داعش که دولت نوری المالکی را در آستانه سقوط قرار داده بود، خرسند و از سوی دیگر با حمایت و تجهیز گروه های تروریستی علیه دولت سوریه با هدف فروپاشی گفتمان مقاومت تلاش های وافری انجام داد (Helfont, 2009: 68).

اما در رابطه با مورد دوم یعنی بدیل سازی برای گفتمان مقاومت می توان گفت داعش (دولت اسلامی عراق و شام) با تأسیس دارالخلافه در موصل، در صدد بود تا نسخه جدیدی از اسلام گرایی را در منطقه به منصفه ظهور برساند. در حالیکه دوره خلفای سنی با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی به پایان رسیده بود و البغدادی در خطبه ای در مسجد بزرگ موصل خود را خلیفه مسلمین می خواند و داعیه رهبری مسلمین جهان و مقابله با استیلای کفار بر مسلمانان را در سر می پروزاند (Guse, 2010: 32). کنش سیاسی این گروه تروریستی - تکفیری و اقدامات وحشیانه و غیرانسانی به ظاهر اسلامی آنها در غرب آسیا، نظیر سر بردن و مثله کردن و اعدام های دسته جمعی نیروهای دولتی و همچنین اقلیت های دینی و مذهبی نظیر علوی ها، شیعیان، ایزدی ها و مسیحیان و حتی غیرنظامی ها بیان کننده این واقعیت است که اندیشه ها و اعمال این گروه هیچ سنخیتی با اسلام و تعالیم آن ندارد (Niakoei & Sotoude, 2015: 89). بنابراین می توان گفت که ظهور داعش و گروه هایی نظیر آن به عنوان نماینده گان گفتمان سلفی - اخوانی، نه تنها نتوانسته است جایگزینی برای گفتمان مقاومت باشد بلکه با اعمال نسنجیده خود چهره گروه ها، جنبش ها، سازمان ها و جریان های اسلامی را که در چارچوب گفتمان مقاومت جا می گیرند و حرکت

در مدار اسلام را مبنای عمل خویش قرار داده و مفاهیمی مثل مقاومت و جهاد در مقابل اشغال‌گران و متجاوزان را سرلوحه گفتمان خود قرار داده‌اند، مخدوش کرده است. از این رو بود که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رأس محور مقاومت در منطقه درصدد برآمد تا به مقابله و مبارزه حداکثری با گروه‌های تروریستی - تکفیری بپردازد. در همین راستا بود که در فضای تحولات موسوم به بهار عربی و در کشورهایی همچون سوریه و عراق که مأمّن اصلی این گروه‌های تروریستی بود به مبارزه پرداخت و منطقه را از لوس وجود جنبش‌ها و گروه‌های به‌ظاهر اسلامی پاکسازی کرد.

نکته قابل تأملی که در باب گفتمان مقاومت برخاسته از انقلاب اسلامی در ایران خودنمایی می‌کند آن است که در نگاهی کلی شاخصه بارز و اصلی گفتمان مقاومت اسلامی که برآمده از رهنمودهای امام خمینی(ره) است را باید در پذیرش حکومت اسلامی ولایی دانست که همه جهت‌گیری‌های آن اعم از فکری، ذهنی و کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی معطوف به هدف والا و مقدس (و نه مادی‌گرایانه و قدرت‌محور) یعنی حکومت اسلامی است. یعنی نوعی اسلام سیاسی که در جهان اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و به تبع آن عرصه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. لذا اهمیت‌یابی اسلام سیاسی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در ایران از آن به‌عنوان یکی از محورهای اصلی گفتمان مقاومت اسلامی یاد می‌کند از آنجا نشئت می‌گیرد که جهان اسلام، اسلام سیاسی را به‌عنوان پدیده‌ای بومی می‌نگرد و آن را بازگشت به هویت گذشته اسلامی خویش تلقی می‌کند. با این تفاوت که آنها با رد اسلام متحجرانه و ارتجاعی، در راستای پویایی این گفتمان و از باب باز بودن أبواب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن و مبانی اجتهاد شیعی با رد ادعای گذر از فقه سنتی و تأسیس فقه پویا، لزوم تمسک به شیوه اجتهاد سنتی را ضمن توجه به مقتضیات زمان و مکان مطرح نمودند (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۴۱).

مجاورت جغرافیایی در گفتمان مقاومت

شایان ذکر است که از جمله پیامدهای دیگر تقابل گفتمان‌های مقاومت (شیعی) و سلفی - اخوانی در آوردگاه راهبردی آسیای غربی، تأثیرات ژرف آن بر کاهش اهمیت نظم عربستان محور بوده است. در خصوص تأثیرات گفتمان مقاومت بر کاهش اهمیت نظم عربستان محور در حوزه راهبردی غرب آسیا نخست باید گفت که با سقوط حکومت پهلوی، انقلاب اسلامی در ایران به عنوان نیروی محرکه اسلام‌گرایی در منطقه عمل کرده است؛ تا جایی که علاوه بر تأثیرگذاری بر حوزه جهانی، حوزه منطقه‌ای را در قالب محور مقاومت به دو گروه محور مقاومت و محور سازش تقسیم کرده است. در همین راستا، تقابل عربستان سعودی و سایر دولت‌های عرب منطقه را می‌توان درک کرد. به‌واقع می‌توان گفت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، از دو بُعد اساسی حکومت‌های محافظه‌کار منطقه را با چالش‌های ژرفی مواجه کرده است (اکبری، ۱۳۹۶: ۴۲۹). در بُعد نخست، شکل‌گیری الگوی دینی حکومت اسلامی که آلترناتیوی را در مقابل نظام‌های استبدادی - محافظه‌کار و وابسته به غرب در منطقه است؛ و دوم با ایجاد قطب‌بندی منطقه به دو اردوگاه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و اردوگاه سازش با مشارکت غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه به رهبری عربستان سعودی. در همین راستا نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمود گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل، به‌عنوان کشوری کانونی در اتحاد با کشورهای همسایه با ایران همچون عراق، سوریه و حتی یمن و نیز گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی محور مقاومت را تشکیل داده بودند. در نقطه مقابل و در محور سازش با رژیم صهیونیستی نیز کشورهای محافظه‌کار عرب حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با امریکا حضور داشتند و اسرائیل، عربستان سعودی و مصر مراکز اصلی قدرت در محور سازش به‌شمار می‌رفتند (ستوده و خزائی، ۱۳۹۵: ۷۱).

شایان ذکر است یکی از مهمترین دلایلی که موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران بتواند گفتمان مقاومت خود را در میان کشورهای منطقه اشاعه دهد به سبب نوع مواضع و

راهبردهای اتخاذی در مقابل رژیم صهیونیستی (به ویژه در خصوص مقوله انتفاضه) بوده است (4: 2013, Shabaneh)؛ در چنین فضایی طبیعی است که کنشگری همچون ریاض که برتری تهران را در منطقه تاب نمی آورد کوشش کند تا از طریق عملیات روانی (سعی در معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مداخله گر نامشروع) و ایزایی (تضعیف حوزه کنشگری گروه های اسلامی همچون حماس در فلسطین و حماس در لبنان) دامنه بازیگری و سطح تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران و متعاقباً محور مقاومت بکاهد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۱). عربستان سعودی که عرصه را بر خود تنگ می دید در خلال جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان علیه رژیم صهیونیستی نیز کوشید تا با وارد ساختن اتهامات واهی، به تضعیف گفتمان مقاومت در سطح منطقه دست یازد. در همین رابطه ریاض معتقد بود که حزب الله با کمک جمهوری اسلامی ایران سبب شده اند تا کشورهای عرب منطقه در موضع ضعف قرار گیرند. مقامات سعودی به عنوان داعیه داران جنبش های سلفی - اخوانی، حتی در پاره ای از مواقع پار را فراتر نهاده و وارد کارزار رقابت در آوردگاه راهبردی لبنان (عروس غرب آسیا) شده اند. توضیح مطلب اینکه؛ مقامات سعودی به پشتوانه ذخایر عظیم انرژی خود (دلارهای نفتی) کوشیده اند تا با مهندسی سازی روندهای سیاسی - امنیتی لبنان، عملاً دست برتر را در این کشور مهم به عنوان خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی و جنبش های سلفی - اخوانی داشته باشند. به عنوان نمونه عربستان سعودی در راستای ممانعت از برتری جریان هشت مارچ (گروه منتسب به حزب الله) در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۷/۲۰۰۹ سعی کردند تا با سرمایه گذاری و تقویت جناح موسوم به ۱۴ مارچ این مهم را میسر سازند (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۱) این در حالی است که نتوانستند مقاصد از پیش طراحی شده شان را عملی کنند و عملاً شکست خوردند.

عربستان سعودی که در رقابت با جریان های وابسته به گفتمان مقاومت عملاً با شکست مواجه شده بود چاره را در هم پیمانی با رژیم صهیونیستی دید. در همین رابطه بود که در خلال نشست سران عرب در بیروت و به ابتکار «ملک عبدالله» پادشاه عربستان سعودی، طرح صلح عربی مطرح شد؛ از جمله مفادی که در توافق مقرر شده بود می توان به خاتمه

دادن به نزاع اعراب با رژیم صهیونیستی و عادی سازی روابط با این رژیم اشاره کرد. همچنین بر اساس طرح مزبور مقرر شد تا رژیم صهیونیستی نیز از سرزمین های اشغالی قبل از ۱۳۴۵/۱۹۶۷ عقب نشینی نماید (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

وابستگی متقابل امنیتی در گفتمان مقاومت

در خصوص تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر کاهش اهمیت نظم امریکامحور نیز باید اذعان داشت که در نگاهی کلی گفتمان مزبور در پرتو دو مفهوم کلی «هلل شیعی» و «طرح خاورمیانه بزرگ» نوع نظم امریکامحور را طی سالیان و حتی دهه های اخیر با چالش های ژرفی روبرو کرده است. هلل شیعی که در پرتو آن نوعی نگاه ایدئولوژیک با همکاری کشورهای سوریه، عراق و لبنان بر علیه امنیت رژیم صهیونیستی شکل گرفته است از جمله موارد مهمی به شمار می رود که فشارهای زیادی را بر مقامات کاخ سفید وارد آورده است؛ از آنجائیکه حفظ امنیت اسرائیل از عمده ترین اصول سیاست امریکا در حوزه راهبردی غرب آسیا است و رژیم صهیونیستی از یک جنگ ایدئولوژیک با حزب الله لبنان آسیب های فراوانی دیده و حتی مشروعیت خود را در سطح افکار عمومی جهانی از دست داده است، همواره نگران تأثیر پایدار جنگ عراق بوده که به نفع ایران تمام شده است. برخی از کارشناسان امر استدلال می کنند که لابی اسرائیل تلاش زیادی برای متقاعد کردن دولت بوش پسر برای حضور طولانی تر در عراق داشته است؛ چرا که هر خلأ قدرت احتمالی در طی دوران بعد از خروج، به طور اجتناب ناپذیری توسط شیعیان و هوادار جمهوری اسلامی ایران که با اسرائیل دشمنی دارند، پُر خواهد شد (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۸۸).

اما موضوع مهم دیگری که در رابطه با تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر کاهش نظم امریکامحور در حوزه راهبردی آسیای غربی می تواند مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد، طرح خاورمیانه بزرگ است که از اواخر سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲ و پس از حمله امریکا به افغانستان و در آستانه حمله به عراق در اوایل سال ۱۳۸۲/۲۰۰۳ در قالب رویکردی جدید در سیاست

خارجی آمریکا در قرن ۲۱ عنوان شد. این طرح با ادعای گسترش و ترویج دموکراسی و آزادی به غرب آسیا و شمال آفریقا سند مکتوبی از رویکرد واشنگتن در حوزه راهبردی غرب آسیا می‌باشد. به‌طور کلی طرح مزبور را می‌توان به دو بخش عمده سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. بر اساس این طرح ایالات متحده در پی آن بود تا با ایجاد همسویی اقتصادی در بُعد جهانی و در راستای نظم اقتصادی لیبرال، کشورهای منطقه را با خود همراه و همگام سازد. متعاقباً کوشیدند تا کنشگران منطقه‌ای را به اصطلاح دموکراتیزه کنند؛ زیرا معتقد بودند سرخوردگی مردم این منطقه از دولت‌های خود، ثبات و امنیت جهان غرب به‌ویژه ایالات متحده را تهدید خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۸۰).

باید اذعان داشت طرح مذکور با هدف تثبیت هژمونی آمریکا در جهان و امنیت اسرائیل در منطقه طراحی شده است. از نظر واشنگتن، گرایش‌های اسلامی رادیکال در منطقه برخاسته از فقدان توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی هستند. لذا صیانت از موجودیت اسرائیل در گروه توسعه همه‌جانبه کشورهای منطقه و به تبع آن خُشکاندن ریشه‌های اسلام‌گرایی می‌باشد. این طرح، راهبرد و راه‌کارهایی را برای تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل اندیشیده است. انتقال نفت از غرب آسیا به جهان غرب و کنترل منابع انرژی، ممانعت از ظهور هژمون منطقه‌ای چالشگر با آمریکا و مهار جمهوری اسلامی ایران از دیگر اهداف این طرح در آوردگاه راهبردی آسیای غربی به‌شمار می‌روند (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). نکته قابل تأملی که باید مدنظر قرار گیرد آن است که در قرن ۲۱ میلادی و با حمله آمریکا به افغانستان در جهت ایجاد نظم مدنظرش در حوزه غرب آسیا، انتظار می‌رفت که جمهوری اسلامی ایران در تگنای راهبردی قرار گیرد، اما به‌واقع تهران با اتحاد راهبردی که تحت عنوان محور مقاومت شکل داد، به نوبه خود تهدید ایجاد شده را به فرصت تبدیل کرد. در همین راستا اندیشمندان امر در تحلیل چرایی این اتحاد چنین اظهار داشته‌اند که این اتحاد (محور مقاومت/هلال شیعی) فراتر از اتحاد تاکتیکی است؛ به‌طور قطع می‌توان گفت که اتحاد مزبور کاملاً راهبردی و برنامه‌ریزی شده است. در

همین راستا آنها از این مسئله به عنوان «تلنگر» برای ایالات متحده یاد کرده‌اند (Casey, 2011: 16).

لازم به ذکر است که ملت‌های عربی حاضر در منطقه نیز از سیاست‌های واشنگتن در سالیان اخیر به ستوه آمده و متعاقباً خواهان کنترل زندگی و سرنوشت خویش بر اساس دین اسلام شده‌اند. «برگن» و «بروس» به خوبی به این موضوع پی برده‌اند، تا جایی که به وضوح اظهار می‌دارند که تحولات اخیر دارای دو ویژگی مهم و برجسته می‌باشد: نخست آنکه این قیام‌ها برای مقابله با نظام سلطه به وقوع پیوستند، و دیگر آنکه ریشه شکل‌گیری آنها در مقابله با حکومت‌های اقتدارگرا است (Bergen & Bruse, 2010: 12). «ویلیام نورمن گریگ» نیز به این موضوع مهم اشاره کرده است که قیام‌های مردمی در کشورهای غرب آسیا در واقع جنبشی بر ضد امپراتوری‌های امریکا در حوزه مذکور است و با منافع ملی و امنیت ایالات متحده سنخیتی ندارد (Tamimi, 2014: 64).

«ایمانوئل والرشتاین» نیز معتقد است که ایالات متحده بازنده اصلی تحولات اخیر در غرب آسیا است. وی اینگونه استدلال می‌کند که بسیاری از کسانی که در کشورهای عربی قیام کردند با هرگونه دخالت امریکا در مسائل داخلی خود مخالف بودند. به هر حال منبعث از مطالبی که از نظر گذشت می‌توان چنین اظهار داشت که احراز قدرت شیعیان در عراق پس از سرنگونی صدام و نیز افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان و سوریه موجب تحولی بزرگ به سود تهران شده است که مراتب دگردیسی ژئوپلیتیکی منطقه‌ای را سبب شده است. این بدان معنی است که رهبری و ابتکار عمل سیاسی در آوردگاه راهبردی غرب آسیا که از زمان پایان جنگ دوم جهانی در اختیار قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون امریکا و همچنین دست نشانده‌های سنی عرب زبان وی بود، اینک به دست شیعیان افتاده است، شیعیانی که رهبری آنان را تهران در اختیار دارد. به همین سبب است که اظهار می‌گردد که محور مقاومت منافع ایالات متحده، عربستان سعودی و خصوصاً محور غربی - عربی - عبری را در منطقه تحت تأثیر قرار داده و بر آن هزینه‌هایی را تحمیل ساخته است. (مبیینی کشه، یزدانی و امیدی، ۱۳۹۷: ۹۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که از نظر گذشت می‌توان چنین اظهار داشت که وقوع انقلاب اسلامی در ایران با الگوی نظام سیاسی خاص خود (گفتمان مقاومت) منجر به ظهور ارزش‌ها و هنجارهایی در قالب یک هویت جدید شد و توانست تحولات منطقه‌ای را دگرگون سازد. از جمله این تأثیرگذاری‌ها در بُعد منطقه‌ای می‌توان به چالش کشیده شدن نظام محافظه کار سلطنتی - وهابی عربستان سعودی توسط انقلاب اسلامی اشاره کرد. به‌طور کلی محورهای اساسی و اصلی تقابل عربستان سعودی به‌عنوان رهبر گفتمان سلفی - اخوانی با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر محور مقاومت در دو بُعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست‌گذاری داخلی و تقابل بر سر نظم منطقه‌ای مطلوب قابل بررسی است. در بُعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست داخلی، باید به تقابل الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی با محوریت مردم با الگوی حکومت محافظه‌کار با محوریت وهابیت که هیچ نقشی برای مردم متصور نیست، اشاره کرد. همچنین در بُعد تقابل بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای نیز می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران در پی ایجاد نظمی که در آن اسرائیل و ایالات متحده به‌عنوان مستکبرین جهانی حضور نداشته باشند و منازعه فلسطین - اسرائیل به نفع مسلمانان تمام شود، می‌باشند. (قدسی، ۱۳۹۷: ۲۱۱) در نقطه مقابل عربستان سعودی رهبری جریان‌سازی با اسرائیل را بر عهده گرفته است. در همین راستا منازعات داخلی عراق و سوریه فرصتی را فراهم آورد تا عربستان سعودی در پرتو آن‌ها بتواند راهبرد کلان ستیزه‌جویانه خویش را علیه گفتمان مقاومت عملی سازد. در واقع از آنجایی که سوریه در دهه نخست قرن ۲۱ پیوندهای عمیقی با گفتمان انقلاب اسلامی در بُعد اسلام‌گرایی و محور مقاومت برقرار نموده است، از این رو ریاض در پی راهبرد تغییر رژیم و قطع این پیوند با گفتمان مقاومت برآمده است. در ادامه در عراق نیز، از آنجایی که شیعیان در فضای پس‌اصدام از وزن قابل‌توجهی در مناسبات قدرت برخوردار شده‌اند و اینکه جمهوری اسلامی ایران پیوندهای نزدیکی را با ایشان برقرار نموده است، عربستان سعودی در

پی حذف این گروه‌ها از قدرت برآمده است. با این حال باید توجه داشت که در فضای پسانقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران توانسته است تا نظم عربستان محور را تحت تأثیر قرار دهد. نمود تأثیرگذاری گفتمان مقاومت بر محور سازش به رهبری ریاض در پرتو تحولات موسوم به بهار عربی/بیداری اسلامی بیشتر به چشم می خورد. جایی که رژیم‌های مستبد و دست‌نشانده عربی که طرفدار غرب و عربستان سعودی بودند یکی پس از دیگری از اریکه قدرت سقوط کرده و به وادی فروپاشی کشیده شدند. با این حال، گفتمان مقاومت به رهبری تهران توانست هم‌پیمانان خود را که شامل سوریه و عراق بودند حفظ کرد و توانست بر دامنه کنشگری خود در حوزه راهبردی آسیای غربی بیافزاید.

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و پارسه، رضا (۱۳۹۳). «ائتلاف سه‌گانه ایران، سوریه و حزب الله و تأثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹). «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ مطالعه موردی تشیع و ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۳). «رویکرد اتحادیه عرب به مسئله فلسطینی‌ها»، فصلنامه فلسطین، شماره ۲۲ و ۲۳.
- اسدی، حیدر و رجبی، هادی (۱۳۹۶). «نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۶.
- اکبری، حسین (۱۳۹۶). «تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)».
- امیری، سروش (۱۳۹۷). «نسبت دگرگونی‌های منطقه غرب آسیا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۷، تابستان، صص ۹۵-۱۲۰.
- آذرشب، محمدتقی و مومنی، سید محمدجواد (۱۳۹۶). «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز.
- بخشی، عبدالله علی (۱۳۹۵). «از حجاز تا شام: بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی، تهران: انتشارات کلام ماندگار».
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). «مجموعه مقالات روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)».
- بوزان، بری (۱۳۸۸). «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی».
- بوزان، بری (۱۳۹۰). «مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی».
- چگینی‌زاده، غلامعلی و عسگری کرمانی، حامد (۱۳۹۶). «زبان، کنش، امنیت: مطالعات امنیتی کپنهاگ، تهران: وزارت امور خارجه».
- حجازی، سیدنصرالله و بهرامی، وحید (۱۳۹۸). «کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف در رشته علوم سیاسی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۹۹.

- خمینی، روح الله (۱۳۶۹). **صدر انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸). **بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین الملل**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۳). «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۲۸.
- دیانت، محسن و روشن چشم، حامد (۱۳۹۶). «آثار و پیامدهای حضور و ظهور گروه‌های افراطی در تحولات امنیتی غرب آسیا در بستر جهانی شدن (با تأکید بر داعش)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۱، شماره ۱، تابستان.
- روحانی، حسن (۱۳۹۱). «گفتمان امام خمینی پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۶۵.
- روشن چشم، حامد؛ اصلانی، مسعود و افراسیابی، هادی (۱۳۹۷). «فرصت‌های سیاسی و تأثیر آن در وقوع بحران‌های امنیتی بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی مک‌آدام»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۲، شماره ۶، پاییز.
- زرقانی، سیده‌ادی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). «شیعه‌هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور «غربی - عربی» در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره ۱.
- ستوده، علی اصغر و خزائی، جعفر (۱۳۹۵). «ماهیت فرقه‌گرایی جدید عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه حبل‌المتین**، شماره ۱۵.
- ستوده، علی اصغر و نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۷). «پویش‌های امنیتی جدید و گذار ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، شماره ۲.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). **امنیت بین‌الملل**، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فاطمی نژاد، سیداحمد و محمدزاده، علیرضا (۱۳۹۷). «بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- قدسی، امیر (۱۳۹۷). «نظام ژئوپلیتیکی غرب آسیا و نظم مطلوب منطقه‌ای ایران»، **فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، شماره ۷۲.
- مبینی کشه، زهرا؛ یزدانی، عنایت‌الله و امید، علی (۱۳۹۷). «تارشگری جهانی و امنیت بین‌المللی بر اساس مکتب کپهنگ»، **فصلنامه امنیت پژوهی**، شماره ۳۰، پاییز.
- مرادی، اسدالله و شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، شماره ۱۵.
- معینی‌الدینی، جواد و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). «تقابل خاورمیانه اسلامی با طرح خاورمیانه بزرگ»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۴۱.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های بری بوزان در بررسی امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴.
- نیاکوئی، سیدامیر و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴). «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، شماره ۱۷.
- Atacan, F (2005). "Explaining Religions politics at the crossroad, AKP-SP, Twrkish studies.
- Azizi, Hamidreza (2018). "Analyzing Iran's Security Ties With Central Asia Based on the Regional Security Complexes Theory", Central Eurasia Studies.
- Bergen, Peter & Hoffman, Bruce (2010). "Assessing The Terrorist Threat, A Report Of The Bipartisan Policy Centre's National Security Preparedness Group".
- Buzan, Barry (1998). "People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post – Cold war Era". London: Harvester wheatsheaf publication.

- Buzan. Barry (2012). **“Logic of Regional Security in the Post – Cold War World”**, The New Regionalism & The Future of Security & Development.
- Casey, I. Addis (2011). **“Lebanon: Background & U.S Relation”**, Congressional Research Service, New York.
- Guse, Gregory (2010). **“The International Relations Of The Persian Gulf”**, Cambridge University Press.
- Helfont, Samuel (2009). **“The Muslim Brotherhood & The Emerging Shia Crescent”**, The International Institute For Strategic Studies Cockburn, Patrick (2015). **“The Rise Of Islamic State: ISIS & The new Sunni Revolution”**, New York, United States.
- Niakoyi, Amir & Sotoudeh, Ali Asghar (2015). **“The Impact Of Internal Conflicts In Syria & Iraq On The Security Of The Middle East”**, Researches Policy Strategic Quarterly.
- Shabaneh, Ghassan (2013). **“Kery’s Visit To Saudi Arabia & The Saudi American Relations”**, Center for Studies.
- Tamimi, Aymenn (2014). **“The Islamic State Of Iraq & Al – Sham”**, Middle East Review Of International Affairs.

